



"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم

دکتر علی ملک زاده^۱
(صفحه ۱۴۶-۱۵۹)

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۱

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۱

چکیده

بسیاری از واژه‌های قرآن کریم را به چندین گونه ترجمه کرده‌اند و این خود دلالت بر آن دارد که معنای آن کلمات، به صورت قاطعی شناسایی نشده‌اند. یکی از این واژه‌ها "هاویه" است که در عصر جاهلی گویا شناخته نبوده و مفسران و مترجمان، آن را بر حسب بافت کلی متن، غالباً به دوزخ ترجمه کرده‌اند. با پژوهشی در فرهنگ‌های کهن عربی و نیز در زبان‌های سامی کهن، خواسته‌ایم محدوده معناشناختی کلمه را معین‌سازیم و معادل‌های فارسی‌ای را که برای آن پیشنهاد کرده‌اند، به نقد کشیم و خود-در صورت امکان- معادلی تردیدناپذیر عرضه نماییم.

کلید واژه‌ها: هاویه، دوزخ، درک، آتش، زبان مبدأ، زبان مقصد.

مقدمه (طرح مسأله)

شاید نتوان برای آغاز ترجمه متون از عربی به فارسی تاریخی معین کرد، اما بدون شک، تلاش ایرانیان برای فهم قرآن کریم، این کتاب آسمانی، خود آغازی برای ترجمه یک متن عربی به فارسی بوده است که البته قداست متن، فتوای علمای ماوراء النهر را نیز می طلبیده است. و آن گاه که "خواندن و نبشتن تفسیر قرآن پیاری" (طبری، ترجمه ... ، ۱/۵) روا دانسته شد، تلاشی آغاز شد که تا به امروز نیز ادامه دارد. اما این کار، نه تنها بر مترجمان آسان نیامد که دشواری های بسیاری را به همراه داشت، چه هدف اصلی ایشان، ارائه برگردانی صحیح از متن مقدس قرآن به فارسی بوده تا شاید فهم آن برای فارسی زبانانی که عربی نمی دانستند، آسان شود (رک: آذرنوش، تاریخ ترجمه ... ، ۱۹-۲۳). در این مقاله کوشیده ایم تا با ارائه یک نمونه، تلاش مترجمان را در برگردان صحیح واژه "هاویه" به فارسی، به خوانندگان عرضه نماییم.

نه تنها مترجمان فارسی زبان، که مفسران و آگاهان به علوم دینی و لغت شناسان بزرگ، از همان آغاز ترجمه قرآن کریم دریافتند که برگردان همه واژه های قرآن کریم به فارسی، کاری نه تنها دشوار که گاه ناشدنی است چرا که فرهنگ بزرگ اسلامی بیش از آن بود که بتوان آن را به سادگی در قالبی دیگر ریخت و این خود سبب شد تا از همان آغاز ترجمه های متعددی از قرآن کریم صورت پذیرد که البته خود به نوعی، گویای دغدغه خاطر همه مترجمان هم بود.

اما آنچه بیش از همه، برای مترجمان اهمیت داشت، آگاهی کامل ایشان به زبان مبدا و مقصد بود تا به یاری آن آگاهی، بتوانند به معنای دقیق واژه در زبان مبدا (عربی)، راه یابند و معادلی درست و به جا در زبان مقصد (فارسی) برای آن

برگزینند. اما این کار، گاه به راستی ناشدنی می نمود، چه آن واژه یا برخاسته از فرهنگ اصیل قرآنی و اسلامی بود که مترجم چاره ای جز وام گرفتن آن کلمه نداشت و یا می بایست معنای آن را در قالب جمله ای بریزد، تا خواننده بتواند از آن طریق، به فهم صحیح واژه دست یابد. اما این شیوه ها نیز همیشه به نتیجه یگانه ای نمی انجامید، زیرا مترجمان که ذهنیت معنا شناسی شان، در طی قرون و در مکان های مختلف، دستخوش تحول بود، ناچار می شدند برای یک واژه، معادل های گوناگونی عرضه کنند (در این باره رک: همو، چالش میان ... ۱۹۰-۲۳).

یکی از واژه های قرآنی که تعیین معنای دقیقش، دشواری هایی را برای مترجمان فراهم آورده، "هاویه" است. ما در این تحقیق، پس از بررسی ریشه کهن آن در زبان های سامی، چند ترجمه فارسی قرآنی را در زمان های گوناگون مورد بررسی قرار داده ایم، تا چگونگی ترجمه های این واژه را بررسی کرده به نتیجه ای مناسب دست یابیم.

معنای "هاویه" در فرهنگ ها و تفاسیر لغوی

هاویه از ریشه هوی، در بیشتر فرهنگ های لغت به " فرود آمد، پایین آمد و افتاد" معنا شده، اسم فاعل آن، " هاو" به معنای " افتان و افتنده" است؛ اما "هاویه" بدون الف و لام، به معنای جو، هوا یا گرداب، چاه ویل و با الف و لام به "جهنم و دوزخ" معنا شده است. جوهری (ذیل هوی)، آن را به معنای آتش آورده و متذکر شده "هاویه" بدون الف و لام خود معرفه است. خلیل بن احمد در *العین* (ذیل همان ریشه)، به " نامی از نام های جهنم، و چاهی که آن را انتهایی نیست" برگردان کرده است (نیز رک: ازهری؛ ابن سیده و زمخشری، ذیل همین ریشه)، اما برخی این کلمه را با توجه به آمدن کلمه "ام" در آیه مبارکه به " زن بی فرزند" معنا کرده اند و به عبارت " هوت امه" یعنی مادرش او را از

"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم ۱۴۹

دست داد، استناد کرده اند (رک: ابن منظور، ذیل همین ریشه). در *مفردات* راغب اصفهانی (ص ۸۶) آمده: "فأمة هاویة یعنی جایگاهش آتش است که برایش در حکم ام یعنی جایگاه و محل است، چنان که در این آیه هم فرمود و مأواکم النار". شیبانی (۴۰۸/۵) آورده: "فأمة هاویة أي رأسه هاو فی النار و قيل أن النار له کلام یاوی إليها و قيل مسکنه الهاویة و هی أسماء النار؛ سیوطی نیز در *الدر المثور* (۳۸۵/۶) اگرچه به ۶ وجه اشاره می کند، اما همه آن ها در یک محدوده معنایی قرار دارند که عبارتند از: "...فأمة هاویة: قال مصیرة الی النار و هی الهاویة... کقولک هویت أمه... هی کلمة عریبة اذا وقع رجل فی امر شدید قالوا هویت أمه... قال أم رأسه... ام رأسه هاویة فی جهنم... یهوون فی النار علی رووسهم... الهاویة النار أمه و مأواه الیها و یأوی الیها".

در تفاسیر کهنی چون *طبری (جامع البیان... ۱۸۲/۳۰)*، فیض کاشانی (۲/۱۴۷۱) و شیخ طوسی (۴۰۰/۱۰) نیز به هاویه در همین محدوده معنایی اشاره شده است. مثلاً *طبری (همانجا)* آورده: "فماواه و مسکنه الهاویة الی یهووی علی رأسه فی جهنم... هاویة و هی النار هی ماواهم... قال مصیرة الی النار، هی الهاویة، قال قتادة هی کلمة عریبة کان الرجل اذا أوقع فی امر شدید قال هوت امه... فیقول مات... قال یهوون فی النار علی رووسهم".

طبرسی نیز در *تفسیر جوامع الجامع (متن عربی، ۵۳۰/۴)*؛ ترجمه فارسی، ۶/۶۹۵) ذیل این آیه، توضیحاتی در باب واژه هاویه آورده که ترجمه آن چنین است: "اما هاویه از گفته عرب، هوت امه گرفته شده، هرگاه مرد به هلاکت فراخوانده شود، زیرا هرگاه شخص سقوط کند و هلاک شود مادرش می گیرد و گویی مرده است... بعضی گفته اند هاویه یکی از نام های دوزخ است و گویی اهل دوزخ در آتشی ژرف فرو می افتند یعنی جایگاه از باب تشبیه (ام، مادر) می گویند چون مادر مأوی و جایگاه فرزند است".

اما برخی دیگر، این واژه را بیگانه و برگرفته از زبان های کهن دیگری چون عبری یا حبشی دانسته اند. مشکور (۲/ ۹۶۴)، آن را به معنی "میان آسمان و زمین، مغاک، چاه عمیق و دوزخ" دانسته و آن را در زبان های عبری از ریشه hâwâh و سریانی از ریشه hawta یا hwyh و حبشی از ریشه hawa به معنی "آتش" یا "زغال افروخته" دانسته است. جفری (۴۱۱-۴۱۲) اگر چه به ریشه عبری آن به معنای "بلا و مصیبت" اشاره کرده و به کتاب اشعیا، باب ۴۷، آیه ۱۱ و کتاب حزقیال، باب ۷، آیه ۲۶ ارجاع می دهد، اما اعتقاد دارد بر اشتقاق آن از زبان عبری، ایرادات بسیاری وارد است. نخست آن که، آیات مربوط به عهد عتیق، اگرچه به نابودی و ویرانی در آینده خبر می دهد، اما دیگر بر آیات مربوط به آتش جهنم دلالت نمی کنند. دوم آن که این واژه در زبان عبری، خواه در کتاب مقدس و خواه در نوشته های ربانیان، ارتباطی با آتش جهنم ندارد، حال آن که در قرآن مجید، چنین ارتباطی وجود دارد. به همین سبب، جفری آن را از ریشه حبشی hawa به معنای "سرخس آتشگون آسمان در هنگام غروب" یا "آتش یا زغال افروخته" می داند.

"هاویه" در ترجمه های فارسی قرآن کریم:

این کلمه تنها یک بار در سوره القارعة، آیه ۹ از قرآن کریم آمده است:
 وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ. فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ. نَارٌ حَامِيَةٌ.
 در بالا اشاره کردیم که لغویان، در معنای لفظی این واژه متفق القول نبودند، طبیعی است که این تشبث را ما در ترجمه یا تفسیر این واژه، در معانی و تفاسیر قرآن بیابیم. ما در این ترجمه ها و تفسیرها، گاه به برگردان دو آیه ۹ و ۱۰ اشاره کرده ایم چه در آیه ۱۰ نیز به گونه ای به واژه "هاویه" اشاره شده است. در ابتدا به چند ترجمه کهن اشاره می کنیم:

"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم ۱۵۱

طبری، قرن ۴ ق، (ترجمه تفسیر...، ۷/ ۲۰۴۵): "جای او هاویه دوزخ است. و چه دانا کرد ترا که چیست آن هاویه".

حسینی شاه عبد العظیمی، قرن ۴ ق، (۱۴/ ۳۲۲): "پس مأوای او هاویه است و آن درکه ای است زیرتر همه درکات جهنم".

سورآبادی، قرن ۵ ق، (۴/ ۲۸۶۱): بازگشتن جای او هاویه بود (مرجع او هاویه بود) پس همه گناهکاران در درکت زیرین دوزخ باشند و گفته اند هاویه نامی است دوزخ را جمله.

میبدی، قرن ۶ ق، (۱۰/ ۲۷۴): "نگونسار ماند [او و بخت کلون] و بازگشت او با دوزخ. و تو چه دانی که دوزخ چیست".

ابو الفتوح رازی، قرن ۶ ق، (۲۰/ ۳۸۱): جای او هاویه است. و چه دانی تو که چیست آن.

کاشفی سبزواری، قرن ۹ ق، (۱/ ۱۳۷۴): پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکات. و چه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه.

کاشانی، قرن ۱۰، (۶/ ۳۳۱): پس مأوای او در درکه هاویه است و آن درکه ایست زیرترین همه درکات. و چه چیز دانا گردانید ترا.

دهلوی، قرن ۱۲ ق، (۱/ ۱۳۷۴): پس جای ماندن آن شخص هاویه باشد. و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست هاویه.

همان طور که ملاحظه می شود به جز ترجمه میبدی که به جای هاویه لفظ دوزخ را انتخاب کرده، در دیگر ترجمه‌ها، لفظ هاویه تکرار شده و گاه با واژه "درکه"، توضیحی بر آن افزوده شده است.

بسیاری از مترجمان معاصر نیز به پیروی از گذشتگان، همان واژه "هاویه" را برای ترجمه برگزیده اند (مثلاً رک: خانی، ۱۴/ ۶۰۹؛ موسوی همدانی، ۲/ ۵۹۴؛ قرشی، ۱۲/ ۳۲۲؛ حلبی، ۶۰۰؛ آیتی، ۶۰۰)، اما گاه ایشان، برای فهم بیشتر، یا

واژه ای دیگر را قرین آن ساخته اند یا به جای هاویه، لفظی دیگر آورده اند که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

مکارم شیرازی (۵/ ۵۶۷): پناهگاهش هاویه (دوزخ) است که در آن سقوط می کند. و تو چه می دانی هاویه چیست.

الهی قمشه ای (ص ۶۰۰): جایگاهش در قعر هاویه (جهنم) است. و چگونه سختی هاویه را تصور توانی کرد.

ارفع (ص ۶۰۰): جایگاهش هاویه دوزخ است. و تو چه می دانی که هاویه چیست.

گرمارودی (ص ۶۰۰): جای او آتش است. و چه دانی که آن چیست.

رضایی (ص ۶۰۰): پس بازگشتگاه او ساقط شدن در دوزخ است. و چه چیز تو را آگاه کرد که آن دوزخ چیست.

تشکری (ص ۶۰۰): پایگاهش بود دل نیران. و ندانی که چیست معنی آن.

با این وجود، از آن جا که این معنا برای فهم کامل آیه کافی نبوده، مترجمان به تفسیر و توضیح کلمه نیز پرداخته اند. مثلاً طیب (۴/ ۲۱۹) در توضیح واژه "هاویه" آورده است: "هاویه که از ماده هوی است که فرو رفتن و سقوط و افتادن است" یا به عبارتی دیگر "مخ سرش فرو افتاده در دوزخ است" چرا که "هاویه اسم فاعل به معنی ساقط و فرو افتاده" یا "نابود کننده و به هلاکت رساننده" است (نیز رک: رسولی محلاتی، ۵/ ۶۶۰؛ مکارم شیرازی، ۲۷/ ۲۶۷؛ شریعتی، ۳۰۹؛ قرائتی، ۷/ ۲۳۴). جرجانی (۸/ ۱۹۲) نیز در این باره آورده: "و آن درکه را از دوزخ برای آن هاویه خوانند که از همه درکه های دوزخ دورتر باشد و آتش او گرمتر باشد. ابو صالح گفت: فامه هاویه: سر او فرو آینده باشد یعنی واشگونه و منکوس در دوزخش".

از حضرت رسول (ص) نقل شده که ایشان فرمودند: درهای دوزخ هفت عدد

"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم ۱۵۲

است: اول جهنم، دوم حطمه، سوم لظی، چهارم سعیر، پنجم سقر، ششم هاویه و هفتم جحیم (رک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۲/۳؛ جرجانی، ۵۴/۶)، اما همه مفسران، در این ترتیب متفق القول نیستند. مثلاً بیضاوی (۳۳۳/۵) این ترتیب را به گونه‌ای دیگر آورده: ابتدا جحیم، بعد لظی، سقر، حطمه، هاویه، سعیر، و در پایان جهنم. و در تفاسیر دیگر، هاویه در آخرین طبقه جای دارد. مثلاً کاشفی سبزواری (ص ۵۶۶) با توضیحات بیشتر، ترتیب را چنین آورده: جهنم جای گنهکاران است از اهل توحید، لظی مقام ترسایان است، حطمه، ماوی جهودان است، سعیر، از آن صایبان است، سقر مقر گبران است، جحیم محل مشرکان است و هاویه که درک اسفل گویند، نامزد منافقان است و در ادامه آورده که مراد از ابواب آتش، طبقات است و چون مؤمنان در دوزخ جاوید نیستند، ایشان را طبقه مقرر نباشد. پس طبقه اول نامزد دهریه است، دوم از آن ثنویه و مشرکان است، سوم از آن براهمه که مطلق منکر رسالت اند، چهارم از آن یهود، پنجم از آن نصاری، ششم از آن مجوس و هفتم از آن منافقان. به همین علت آیه مربوطه چنین ترجمه شده است: "پس جای او هاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکه‌ها" (همو، ۶۹۱؛ نیز رک: ثعلبی نیشابوری، ۲۳۶/۶؛ بانوی اصفهانی، ۱۵/۲۴۱). کاشفی سبزواری (ص ۱۹۵) در این باره گوید: "اساس بهشت، جنت عدن است که درجات جنانی را بر او بنا کرده اند و اساس دوزخ هاویه است که بنای درکات نیرانی بر او نهاده اند".

در تفاسیر دیگر آمده است که "درک" مثل درج پله نردبان است. درج به اعتبار صعود یعنی بالا رفتن و درک به اعتبار نزول پایین آمدن است و نظر به این که در آتش، پایین آمدن منظور شده، جهنم را هاویه از "هوی" به معنای فرود آمدن تعبیر کرده اند (مثلاً رک: بانوی اصفهانی، ۱۵/۲۴۹).

از حضرت علی (ع) نیز روایت شده که ایشان از شخصی سؤال کردند که دانی درهای دوزخ چگونه باشد، وی پاسخ داد هم چنان که درهای (خانه‌های) ماست.

حضرت فرمودند نه. درهای دوزخ چنین باشد و دست‌ها بر هم نهاده‌اند و گفتند: خدای تعالی بهشت‌ها بر عرض نهاده است و دوزخ بر درکات و طبقات یک از زیر دیگر، درکه اسفل را جهنم گویند و بالای آن لظی و بالای آن حطمه و ... بالای آن هاویه" (رک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۳/۳؛ حسینی ۲۴۵/۱).

شاید به همین علت است که بعضی از مترجمین در برگردان این آیه ترجیح داده‌اند هاویه را به "درکی که زیرترین درکات دوزخ" یا "پست‌ترین درکات جهنم" ترجمه کنند (مثلاً رک: کاشفی سبزواری، ۶۹۱؛ معزی، ۶۰۰؛ مکارم شیرازی، ۶۰۰؛ کاشانی، ۶۰/۳).

ما به تعدادی از ترجمه‌های اروپایی نیز مراجعه کردیم تا ببینیم در ازای این کلمه نسبتاً گنگ چه معادلی پیشنهاد کرده‌اند. تقریباً همه ایشان کلمه "هاویه" را به چیزی شبیه به "مغاک" ترجمه کرده‌اند (مثلاً رک: آربری؛ کازیمیرسکی؛ شاکر؛ مونته؛ و ایروینگ ذیل همین آیه).

هاویه و معنای عرفانی آن:

جالب توجه است که گاه به این واژه از بعد عرفانی نیز نگریسته‌اند. عرفا نقل می‌کنند کسی که میزان عملش به سبب اخلاق نکوهیده و اوصاف زشت ناپسند سبک شود، اصل ذاتش و جوهر وجودش که در آیه شریفه به "ام" تعبیر شده، وی را به سوی هاویه می‌کشاند و منظور از هاویه در این جا حجاب است و آن حجابی است که از آن به حجابی از ازل تا ابد یاد شده است (مثلاً رک: بانوی اصفهانی، ۲۴۹/۱۵)، به عبارتی دیگر، چون قیامت روزی است که هرکس آن چه را که از معنویات در دنیا برای توشه آخرت اندوخته، در واقع در درون خود و در باطن خود نهفته، آن اندوخته به مرتبه ظهور و فعلیت می‌رسد و شخص از آن برخوردار می‌گردد، اما کفار و منافقین که در دنیا، کسب نور ایمان و تقوی

"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم ۱۵۵

نکرده اند، آنجا فاقد نورند و از دیگران نیز نمی توانند کسب نور کنند، زیرا آن زمانی که خدای قادر متعال به بشر فرصت داده و توانایی های که برای وی در دنیا فراهم آورده بود تا به واسطه آن حیات دنیوی خود را به کمال رساند، در روز قیامت، آن وقت منقضی گردیده و فعلیت اخیر آن که مایه حیات ابدی اوست، به کفر و نفاق تبدیل یافته است. و چه بسا فعلیت حیات ابدی وی همانند یک حیوان درنده یا چهارپایی شده، و آن زمان است که به ناچار، در هاویه ظلمت جهل و بی خردی باقی خواهد ماند (همو، ۱۲ / ۲۷۸).

به تعبیری دیگر، از آنجا که یکی از موانع تفکر و تدبیر، پیروی از "هوی" است، یعنی میل نفس به شهوات، و وجه نام "هاویه" آن است که صاحب آن در دنیا، به بدبختی می افتد و در آخرت، به هاویه پرتاب می شود (بلاغی، ۴ / ۱۳۵).

نتیجه

از آنجا که هاویه خود یکی از طبقات آتش نامیده شده، ترجمه آن به "دوزخ" یا "جهنم" که آنها نیز از طبقات آتش هستند، چندان صحیح نیست، همچنین با توجه به آن که بدون الف و لام آمده و تنوین نیز دارد، نمی توان آن را نامی خاص به شمار آورد.

اما نظر به ریشه کهن این واژه، ملاحظه می کنیم اصل کلمه، معنای آتش یا آتش گداخته دارد. ما می توانیم بگوییم با توجه به ریشه کلمه و تفاسیر، این واژه دو معنا دارد: نخست آتش و دیگری حفره. ما پیشنهاد می کنیم این دو کلمه را جمع کرده و هاویه به "مغاک آتشین" ترجمه شود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۲. همو، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۳. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴. ابن سیده، علی، المعکم و المحيط الاعظم، به کوشش عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۹۷۲م.
۵. ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن، تهران، ۱۳۸۱ش.
۶. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، [بی تا].
۷. الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم، ۱۳۸۰ش.
۸. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۶۱ش.
۹. بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و اسرار التأویل، به کوشش محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۱۱. تشکری آرانی، شهاب، ترجمه قرآن، [بی تا] و [بی جا].
۱۲. ثعلبی نیشابوری، احمد، الکشف و البیان عن التفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۳. جرجانی، حسین، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، قاهره، ۱۹۸۲م.
۱۵. حجتی، سید مهدی، گلی از بوستان خدا، قم، ۱۳۸۴ش.
۱۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنا عشری، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۷. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۴۰۴ق.
۱۸. حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۹. خانی، رضا و حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۰. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، بغداد، ۱۹۸۲م.
۲۱. دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، به کوشش عبد الغفور عبدالحق بلوچ و شیخ محمد علی، مدینه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. رازی، ابو الفتح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق/بیروت،

"هاویه"، چگونگی برگردان آن در ترجمه ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم ۱۵۷

۱۴۱۲ق.

۲۴. رسولی محلاتی، سید هاشم، *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش عروسی حویزی و عبد العلی بن جمعه،

قم، ۱۴۱۵ق.

۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، *ترجمه قرآن*، قم، ۱۳۸۳ش.

۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغة*، بیروت ۱۹۷۹م.

۲۷. سراج، رضا، *ترجمه قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، [بی تا].

۲۸. سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران،

۱۳۸۰ش.

۲۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، ۱۴۰۴ق.

۳۰. شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، به کوشش حسین درگاهی، تهران،

۱۴۱۳ق.

۳۱. صفارزاده، طاهره، *ترجمه قرآن*، تهران، ۱۳۸۰ش.

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، ۱۳۷۷ش.

۳۳. همو، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه گروهی از مترجمان، با مقدمه آیه الله واعظ زاده

خراسانی، مشهد، ۱۳۷۷ش.

۳۴. طبری، محمد بن جریر، *ترجمه تفسیر طبری*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۶ش.

۳۵. همو، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء

التراث العربی، [بی تا].

۳۷. طیب، سید عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۸. فیض الاسلام، سید علی نقی، *ترجمه و تفسیر قرآن عظیم*، تهران، ۱۳۷۸ش.

۳۹. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، به کوشش حسین اعلمی، تهران، ۱۴۱۵ق.

۴۰. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، ۱۳۸۳ش.

۴۱. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، ۱۳۷۷ش.

۴۲. کاشانی، ملا فتح الله، *خلاصة المنهج*، به کوشش آیت الله ابو الحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۴۳. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیه*، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران،

۱۳۶۹ش.

۴۴. همو، *جواهر التفسیر*، به کوشش جواد عباسی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، [بی تا].

۴۵. محقق، محمد باقر، *نمونه بیانات در شان نزول آیات*، تهران، ۱۳۶۱ش.

۴۶. معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن، قم، ۱۳۷۲ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، ۱۳۷۳ش. همو، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۸. مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، تهران، ۱۳۵۷ش.
۴۹. موسوی گرمارودی، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ش؛
۵۰. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، ۱۳۷۴ش.
۵۱. میبیدی، رشید الدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۱ش.
۵۲. یاسری، محمود، ترجمه قرآن، به کوشش مهدی حائری تهرانی، تهران، ۱۳۷۸ش.

نیز:

53. Arberry, A.J. *the Koran interpreted* , London, 1980.
54. Irving, Tr.T. *the Quran*, 2001.
55. Kasimirski, M. *le Koran traduction* , Paris, 1847.
56. Montet, Edward. *Le Coran*, Paris, 1890
57. Shakir, M.H. *Holy Qur'n*, Iran, 1928.